

نقد کنید تا

ترس از خطا کردن از شما گرفته شود

گفت و گویی دوستانه با خانم نائومی شمیرو، استاد زبان ژاپنی دانشگاه تهران

میزگردی با حضور: غلامحسین حسین زاده، ابوالفضل بختیاری، فرشته صالحی

عوض کنیم، مثلاً یک لغت را جابجا کنم، خیلی خیلی اعتراض می کنند! می گویند شما باید همان طوری که درس دادید از ما امتحان بگیرید، ما این طوری درس نخوانده ایم.

بختیاری: قالبی یاد گرفتند و قالبی دوست دارند جواب بدهند (حفظ کردن مطالب).

خانم شمیرو: من تعجب کردم، در ژاپن و کشورهای دیگر این روش غیر ممکنه.

حسین زاده: یعنی در اغلب کشورها، ارزشیابی حلقه آخر آموزش است و باید جریان یادگیری را کامل کند، ولی در ایران امتحان به معنی پایان آموزش است. یعنی در کشور ما آموزش را به عنوان یک مجموعه ای می دانیم که باید یک جایی تمام شود. در حد همان محتوای کتاب، جزوه و همان چیزی که معلم می گوید.

بختیاری: خانم شمیرو! در حال حاضر چند نفر استاد ژاپنی در دانشگاه تهران مشغول هستند؟

خانم شمیرو: تعدادی از استادان به عنوان استاد مدعو در این بخش به تدریس مشغول هستند.

حسین زاده: خانم صالحی یک معلم علاقمند هستند، اگر با هم این بحث را پی بگیریم بد نیست. لطفاً شما خودتان را معرفی کنید:

خانم صالحی: من صالحی از آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران هستم.

حسین زاده: در این جلسه، همه ما به طور تصادفی دور هم جمع شدیم. معتقد هستم کسانی که در کار تعلیم و تربیت فعالیت می کنند، نباید فقط در قالب های رسمی و برنامه ریزی شده به هم

حفظ می کنند. من احساس می کنم که این ها نمی توانند از آن چارچوب بیرون بیایند و خودشان فکر کنند.

حسین زاده: یعنی تجزیه و تحلیل نمی کنند، منابع دیگری غیر از محتوای درسی را استفاده نمی کنند، با هم حرف نمی زنند با معلم حرف نمی زنند و همه اش در قالب کتاب و حفظ کردن محصورند؟

بختیاری: یکی از مهارت هایی که ما باید یاد بگیریم و یاد بدهیم مهارت گفت و گو (گفتن و شنیدن از طرف مقابل) است.

شمیرو: بله، این نکته مشکلی است. در حالیکه برای یادگیری یک زبان خارجی باید از این چارچوب بیرون بروند، اما فقط دستور زبان حفظ می کنند، بعد جمله و مثال را حفظ می کنند. این کافی نیست. حالا وقتی که این جوری صحبت می کنیم به نظر حفظ کردن همه جزوه چقدر در یادگیری زبان مؤثر است؟ کمتر از ۱ درصد. مثلاً باید از لغت دیگر استفاده کنند. به طور معمول وقتی که صحبت می کنیم، امکان دارد یک کمی از دستور زبان تخطی کنیم. ما دستور زبان را یاد می دهیم، ولی ژاپنی ها این طور دستوری و قالبی حرف نمی زنند.

حسین زاده: یعنی درس خواندن و حرف زدن به زبان ژاپنی با هم تفاوت دارد؟

خانم شمیرو: بله، مثلاً دانشجویان ایرانی انتظار دارند من جزوه ای را که سر کلاس می دهم، از همان در آخر ترم، امتحان بگیرم! حالا اگر من موقع امتحان احتمالاً ساخت جمله را یک کمی

بختیاری: خدمت سرکار خانم شمیرو هستیم. از استادان دانشگاه تهران که دستور زبان ژاپنی را درس می دهند. از ایشان خواهش کردیم که در بحث آموزش و پرورش ژاپن و آموزش و پرورش عالی ژاپن خدمتشان باشیم. نکته ای که خانم شمیرو اشاره داشتند این است که موفقیت ژاپن به این برمی گردد که به آموزش و پرورش پیش دبستانی و ابتدایی خیلی اهمیت و بها می دهند. همانطوری که دکتر سرکار آرائی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) آورده و بیان فرمودند که آموزش و پرورش ژاپن از کیفیت بالایی برخوردار است و نقش سازنده ای در پرورش نسل هایی که ژاپن امروز را ساخته اند ایفا می کند. حالا اگر خود شما سؤالاتی دارید بفرمایید که ما در خدمت شما باشیم.

حسین زاده: از خانم شمیرو که مهمان ما هستند می خواهیم به عنوان ناظری که سال ها در نظام آموزشی ما حضور دارند و محصول نظام آموزشی ما را به عنوان دانشجویان زبان ژاپنی پذیرا هستند، نظام آموزشی ما را نقدی بکنند.

خانم شمیرو: خیلی ممنونم. اول خیلی تعجب کردم که دانشجویان ایرانی و ژاپنی خیلی با هم فرق دارند. این تصور اولیه من بود. از این که دانشجویان ایرانی استعدادشان در حفظ کردن خیلی عالی بود، این نکته برای من هم خیلی جالب بود و هم خیلی تعجب کردم. حافظه شان واقعاً خیلی عالی!

حسین زاده: چون اصلاً برای همین منظور تربیت می شوند.

خانم شمیرو: مثلاً من جزوه را می دهم. حتماً

و چار چوب درس وقتی مشخص شد، وقتی بچه‌ها در چار چوب درس جواب دادند، پادشاه‌های سر کلاس را خواهند گرفت: آفرین بر شما، شما خوب درس خواندید و نمره شما عالی است و امتیاز شما عالی هست و بعد می‌آیند می‌رسند به سؤال امتحان: خوب بچه‌ها برای این که مثلاً فکر شما را از امتحان خلاص کنیم، از این درس این چهار سؤال را در امتحان می‌دهیم یا از این درس چند سؤال استاندارد چهار جوابی می‌دهیم و...

زمانی که در مرکز تربیت معلم با دانشجو- معلمان درس داشتیم، متوجه شدم که دانشجویان درس را می‌گذارند شب امتحان می‌خوانند. یک دست کاری توی شیوه آموزش کردم و به نظرم این مشکل را تا حدودی تخفیف داد. آن این بود که من آدمم این وظیفه سنتی معلم را برعکس کردم و به جای این که اول معلم تدریس کند یا از روی کتاب درس بدهد و بعد کلاس وارد جریان آموزش شود،

که دارند زبان ژاپنی یاد می‌گیرند، از اشتباه کردن خیلی می‌ترسند! من همیشه می‌گویم شما خودتان فکر کنید و از فرهنگ ژاپنی محتوا را به فارسی ترجمه کنید و بدانید که چه می‌گوید. اما آنها انتظار دارند هر آنچه می‌خواهم، آن را کاملاً توضیح دهم آن را حفظ کنند. این طوری نمی‌توانند استعدادشان را رشد دهند. اما من برای کمک به رشد آنها، انتظار دارم خودشان فکر کنند و سؤال داشته باشند اما آنها این روش را دوست ندارند. به نظر من همین یکی از بزرگترین مسائل و مشکلات دانشجویان ایرانی است.

حسین زاده: یعنی مشکل ریشه‌ای ما است و هنوز نگاه شرطی داریم. با وجود این که کتاب را اول سال می‌دهیم به بچه‌ها ولی اجازه نمی‌دهیم که کتاب را بخوانند و منابع مختلفی که در کتابخانه‌ها یا اخیراً از طریق اینترنت فراهم شده یا همفکری بچه‌ها خیلی راحت در دسترس قرار می‌گیرند روی

نزدیک شوند. چون موضوع کار ما آموزش و پرورش است. چه در ژاپن، چه در منطقه ۶ یا پژوهشگاه یک موضوع واحد است.

خانم صالحی! این نگاه و نظر یک نفر ناظر بی طرف است، که مشکلات نظام آموزش و پرورش کشور ما را در یک سطح بالاتر یعنی در نظام آموزش عالی می‌بیند و خیلی ساده و کاملاً دقیق توصیف می‌کند. حالا شما، با توجه به اینکه سال‌ها سابقه تدریس در آموزش و پرورش دارید، اظهار نظر بفرمایید.

خانم صالحی: البته بخشی از صحبت شما در مورد بحث ارزشیابی بود که مربوط می‌شود به مقاله من با عنوان ارزشیابی تکوینی، در این زمینه من مطلبی که نوشته بودم خدمت شما ارائه کردم. اشاره فرمودید که در کشور ما آموزش با ارزشیابی تمام می‌شود. در حالی که در بسیاری از جوامع ارزشیابی حلقه آخر، یعنی متصل به آموزش تلقی می‌شود. شاید واقعا زود باشد، ولی یکی از مشکلاتی که داریم این است که یک معلم باید متوجه این نکته باشد، جایگاه آموزش و ارزشیابی در آموزش ما باید به چه ترتیبی باشد؟ چرا معلم ما بین این دو مقوله هیچ ارتباطی برقرار نمی‌کند؟ یعنی درس را ارائه می‌دهد و رد می‌شود. دفعه بعد هم می‌آید درس می‌دهد و می‌رود، سؤال هم می‌کند، حتی آزمون‌های کتبی هم می‌گیرد ولی ارتباطی بین این سؤالات امتحانات کتبی، آزمون‌ها و محتوای آموزشی برقرار نمی‌شود. به نظر من امتحان راه خودش را می‌رود، آموزش هم دارد راه خودش را جدا طی می‌کند. این‌ها هیچ وقت همدیگر را تکمیل نمی‌کنند و متأسفانه در آموزش ما بین این دو همپوشی وجود ندارد.

حسین زاده: البته به نظر خانم شمیزو، از سطح آموزش ابتدایی این اتفاق می‌افتد که همین جور می‌آید تا در دانشگاه وقتی که دانشجو مواجه می‌شود با یک استاد خارجی و یک نوع شیوه متفاوت، اعتراض می‌کند. به نظر می‌رسد که بین تدریس و یادگیری یک فاصله‌ای طی شده، یعنی در گذشته در اکثر نظام‌های آموزشی، وظیفه معلم صرفاً تدریس کردن بود و شاید از چند دهه اخیر است که کم‌کم مفهوم یادگیری آمد و جای خودش را در تعلیم و تربیت باز کرد و در بحث‌های برنامه ریزی آموزشی و درسی و روش‌های ارزشیابی، نقش‌های معلم را تغییر داده است. اما اگر چه ما آخرین تحولات تعلیم و تربیت دنیا را اقتباس و جذب کرده‌ایم، یعنی ارزشیابی تکوینی و تکنولوژی روز ولی هنوز نتوانستیم معلم و جریان تعلیم و تربیت ما را از روش متداول تدریس خارج کنیم.

حسین زاده: خانم شمیزو! شما با این مسئله متفاوت بودن روش آموختن دانشجویان ایرانی چطور مواجه شدید؟ آیا خودتان را با نظام آموزش عالی کشور ما و خواسته‌های دانشجویان ایرانی تطبیق دادید؟ یا راهی پیدا کردید و توانستید مسائلی که به شیوه ژاپنی حل و فصل کنید؟
خانم شمیزو: من احساس کردم بچه‌های ایرانی



گفتم چرا با هم وارد جریان یادگیری نشویم؟

لطفاً کتاب را باز کنید و محتوای درس امروز را حدود ۲۰ دقیقه با هم بخوانیم. لطفاً کتاب‌ها را ببندید. تابلو را به چهار قسمت مساوی تقسیم کردم. و با هم وارد جریان یادگیری شدیم. سؤال کردم که از مطالعه این درس چه چیزهایی آموختید؟ بچه‌ها خیلی آرام، شاد، بانشاط و با اعتماد به نفس آنچه را که خوانده بودند، اول به صورت کلمات و بعد به صورت جملات و بعد وارد تجزیه و تحلیل و ارزیابی شدند. بعد شروع کردند با هم صحبت کردن: تو اشتباه گفتی این طور نیست! او... من نگاه کردم دیدم معلم حذف شده و خودشان در تعاملاتی که با هم داشتند به نتایج جالبی حتی فراتر از فهم من رسیدند. من هر چه گفتم در قسمت اول نوشتم. در قسمت دوم مطالب مطرح شده را مرتب کردم و در قسمت سوم یافته‌های جدید آن‌ها را نوشتم. بعد رسیدم به امتحان، در قسمت چهارم، خود بچه‌ها سؤالات امتحانی را پیشنهاد دادند و من نوشتم و کامل کردم. بنابراین با پیدا کردن این مشکل که بچه‌های ما عادت به خواندن درس قبل از معلم ندارند و

امتحان راه خودش را می‌رود، آموزش هم دارد راه خودش را جدا طی می‌کند. این‌ها هیچ وقت همدیگر را تکمیل نمی‌کنند و متأسفانه در آموزش ما بین این دو همپوشی وجود ندارد

این‌ها کار نمی‌کنند، که بعد بیایند داخل کلاس و بقیه کار را ادامه دهند. در روش متداول شروع تعلیم و تربیت را تدریس معلم می‌دانند. معلم‌ها هم فکر می‌کنند باید به بچه‌ها توصیه کنند که درس را قبلاً نخوانند و اول اجازه بدهید ما درس بدهیم

گنجاندن آن در برنامه آموزشی، خیلی از مشکلات برطرف شد.

خانم شمیزو! به عنوان کسی که در نظام آموزشی ما وارد شدید، این ایراد را خیلی ظریف و دقیق گرفتید، شما چه طور این مسئله را در کار خودتان حل کردید؟

خانم شمیزو: کم کم تا سال چهارم یاد می گیرند که خودشان فکر کنند. مثلاً در سال چهارم باید یک مقاله به زبان ژاپنی بنویسند. اکثر بچه ها می گویند لطفاً به ما عنوان بدهید! می گویم در مورد زبان یا فرهنگ ژاپن بنویسید. آن ها باید به علایق خودشان توجه کنند و درست نیست که استاد عنوان بدهد بعد آن ها بنویسند! اما آن ها در پذیرش این روش مقاومت نشان می دهند.

حسین زاده: یعنی نگاه آن ها به پاداش هست، یعنی نگران هستند که اگر یک سوژه یا عنوانی را که خودشان انتخاب می کنند و کار می کنند را ممکن است معلم نمره کامل ندهد یا نپذیرد. در حالی که شما در سیستم آموزش ژاپنی، برعکس این روش برخورد می کنید؟ یعنی معلم اصلاً دخالتی در جریان یادگیری خودگردان دانش آموز نمی کند؟

خانم شمیزو: (معلم) دخالت نمی کند؛ فقط راهنمایی می کند. امکان دارد عنوان سخت و کلی انتخاب کند و می گوید کمی برای شما سخت است کمی راهنمایی می کند ولی هرگز در کار دانش آموزان دخالت نمی کند.

حسین زاده: مثلاً می گوید در مورد سینمای ژاپن مطالعه کنید؛ ولی نمی گوید، چه زمان، سبک و فیلمی. ولی در ایران دقیقاً می گویند بروید روی یک فیلم مشخص کار کنید. یا درباره رابطه علم و ثروت بنویسید و بیاورید و همه باید همین موضوع را همین طور که من می گویم بنویسند! حالا مشکلاتی با آنها داشتید و مدتی هست که با شما هستند و به روش شما دل داده اند، بالاخره روش شما را پذیرفته اند، یا باز مقاومت می کنند؟

خانم شمیزو: بعضی ها بله و بعضی هنوز مقاومت می کنند.

حسین زاده: شما ریشه این کار را فرمودید توی ابتدایی هست، ممکن است قدری بیشتر این موضوع را برای ما بشکافید و درباره آن توضیح دهید.

خانم شمیزو: در ژاپن از بچه ها خیلی سؤال می شود و می گویند چرا این طور شد و در ایران هم باید از بچه ها پرسیده شود تا فکر کنند. در ژاپن بچه ها به صورت گروهی از معلم سؤال می کنند مثلاً: چرا آسمان آبی هست و چرا آب سفید هست و همیشه بچه ها در دل خود سؤال دارند و معلم ها راهنما هستند ولی در ایران معلم ها فقط به بچه ها درس می دهند.

حسین زاده: ما کشوری با فرهنگ غنی و متنوع داریم. اگر امروز در دل فرهنگ خودبکاویم پاسخ خیلی از سؤالات در بیرون مدرسه، کلاس و حتی در درون خانواده های ما هست، ولی نظام آموزش و پرورش با برنامه بسته و محدود به کتاب

و محتوا. حتی امروزه نوع سؤالی که باید بین معلم و دانش آموز باید رد و بدل شود توی کتاب نوشته و نانوشته ها را با عکس محدود کرده اند. به معلم و شاگرد را القا کرده اند، مفهوم یادگیری، علم و عمل در چارچوب این کتاب هست. این متکی هست به عقاید سنتی که معلم داناتر است و داناتر از او برنامه درس هست و دانش آموز همیشه باید بعد از معلم یاد بگیرد و درس خود را شروع کند. وقتی بعد از معلم یاد می گیرد، چون آگاهی های معلم محدود به برنامه و کتاب هست، بچه ها اجازه ندارند که فراتر از کتاب و برنامه شروع به پرسش کردن از معلم کنند، چون آن وقت معلم دچار مشکل می شود و معلم باید به بیرون کلاس، کتابخانه و به منابع فراتر از منابع رسمی آموزش و پرورش مراجعه کند تا جواب آن ها را بدهد. اگر هم دانش آموز برود دنبال یک سؤال، به حفظ کردن، امتحان و نمره نمی رسد. بنابراین، این نگاهی که نسبت به تعلیم و تربیت ما داشتید بسیار ریشه دار و واقع بینانه است. این مشکل وجود دارد، ولی با تمام

مخصوصاً در کشورهای دیگر، خیلی سریع تر جذب می شوند و خلاقیت شان بهتر بروز می کند؟ البته در مقایسه با کشورهایایی مثل ژاپن و کره که این همه سخت گیری هست تا بچه ها خلاق و متفکر بار بیایند چرا در استفاده از منابع و روش های آموزشی کشورهای دیگر فعال تر می شوند؟ چرا در نهایت نتایج دو نظام نسبتاً معکوس می شود؟

خانم شمیزو: در ژاپن هم برنامه و کتاب محور هست. اما به سؤالات بچه ها احترام می گذارند و بچه ها دوست دارند که همیشه از معلم ها پرسند.

حسین زاده: آنچه را که توصیف می کنیم نمی خواهیم ارزش بگذاریم، به هر حال در دو کشور ژاپن و ایران در یکی درس خواندید و در دیگری درس می دهید. باز شما آمدید در کشور ما و از نزدیک با فرهنگ کشور ما زندگی می کنید. بنابراین بهتر می توانید قضاوت کنید. دو شیوه کاملاً متفاوت در تعلیم و تربیت اجرا می شود و نتیجه این دو نظام فارغ التحصیلانی هستند که این ها با هم وارد دنیای خارج از ایران می شوند. دانشجوی ژاپنی و ایرانی با



در ژاپن هم برنامه و کتاب محور هست. اما به سؤالات بچه ها احترام می گذارند و بچه ها دوست دارند که همیشه از معلم ها پرسند.

دو طرز فکر کاملاً متفاوت وارد دانشگاه یا بازار کار می شوند. فرض کنید بچه هایی که از نظام آموزش و پرورش ایران خارج می شوند بعد از مدت کوتاهی نقاط ضعف خود را پیدا می کنند و جبران می کنند. این اتفاق برای دانشجویان ژاپنی هم می افتد؟ یا آن دیسیپلین های نظام آموزشی خیلی اذیتشان می کند؟ آیا از ورود و تطبیق خود با یک محیط دیگر پرهیز می کنند؟ یا خودشان را با محیط جدید تطبیق می دهند؟ خود شما که با آن نظام زندگی کردید، چرا حاضر نشدید دیسیپلین خود را عوض کنید؟ و دچار یک پارادوکس بین آن نظام و این نظام شدید، اگر برای شما امکان دارد می خواهم این وضعیت را توصیف کنید.

خانم شمیزو: در ژاپن کسی به حفظ کردن اهمیت نمی دهد و این هم یکی از مشکلات آموزش و پرورش ژاپن است و ... آن ها بیشتر به فهمیات اهمیت می دهند.

تفاسیر، چرا وقتی بچه های ما از همین نظام بسته بندی شده در می آیند و وقتی به گونه ای در دنیای کسب و کار و محیط های دانشجویی قرار می گیرند

کمی داریم و باید همه را حفظ کنیم و بعدا فرصت هست که در یک شریاطی آنها را بروز بدهیم، یا به کار بگیریم!

سرکار خانم صالحی که مقاله ارزشیابی تکوینی را نوشته بودند، من از ایشان خواهش کردم که در جمع ما حضور پیدا کنند به این دلیل به نظر می رسد که این قضیه فقط با حلقه آخرش، یعنی ارزشیابی تکوینی درست نمی شود و مشکلاتی هست که اول باید در سطح فلسفی حل و فصل شود و بعد داخل روش شود.

خانم صالحی: من به این دلیل دلم می خواست هدف مصاحبه و صحبت شما را بدانم. حتی الامکان سعی کردم گوش کنم و بعضی وقت ها هم مطلب را گم می کردم و فقط با هدف گوش کردن متوالی ادامه می دادم. ببینید شما فرمودید که مشکل ما توی ارزشیابی نیست، یعنی فقط منحصر به ارزشیابی نیست، ما اگر ارزشیابی را اصلاح کنیم ضمن اینکه اصلاً نگاهم به مسئله این نیست که مشکل ما ارزشیابی است و ما اساساً فرهنگ آموزشی مان مشکل دارد. حتی به ساختارهای عینی تر هم نمی پردازم که آنها خیلی مشکل دارند. شما یک کلاس را در دبیرستان در نظر بگیرید که دارد خودش را می کشد تا درس را تفهیم کند و دانش آموزان همه دارند چرت می زنند و خسته شده اند. معلم هر کاری می کند که بچه ها حرکت کنند، کنش و واکنشی انجام شود و معلوم شود که بچه ها دارند گوش می دهند و جذب می شوند اما معلم پاسخ نمی گیرد در صورتی که شما فرمودید من کتاب را باز می کنم و می گویم بخوانید.

من دقیقاً بعد از بررسی به این نکته رسیدم که اصلاً بچه ها همین که تک تک یک صفحه می خوانند و نفر بعدی یک صفحه و همین طور دور می زند، همین کار رغبت ایجاد می کند و دانش آموز می تواند زمان خواندن خودش لاقول یک خودی نشان دهد. و نکته خیلی جالب این است که تنها موردی که بچه های توی کلاس برایش منتظرند و دوست دارند برایش سبقت بگیرند و خوانی مطالب است که البته غلطها و اشتباهات زیادی نیز در روخوانی دارند. اگر شما می فرمایید دانش آموز ما فقط دارد حفظ می کند، می خواهم بگویم مسئله از این ها عمیق تر، وخیم تر و ریشه دارتر است. من دقیقاً کار شما را انجام می دادم و همه می خواندند و بعد می گفتم خوب بچه ها، به خاطر اینکه حجمش زیاد نشود پاراگراف به پاراگراف جلو رویم. وقتی یک پاراگراف را می خواندند و چون می دانستم بچه ها خسته می شوند، می گفتم: بگویند از این پاراگراف چه فهمیدید و نفر اول که شروع می کرد به صحبت کردن، از بقیه می پرسیدم که چه فهمیدید و درست بود. در ادامه می گویم، چیزی دارید که گفته های ما را کامل کنید. این دست و پا زدن ها به خاطر این است که بچه ها درگیر شوند.

خوب این کار را می کنیم و از آن طرف می بینیم آن سرفصل هایی را که تعیین کرده اند و تا پایان سال

جایی که فقط معلم با معلم و معلم با مدیر و دانش آموز با دانش آموز و... این جور نیست. مرزهایی که ما گذاشتیم که این کلاس، این معلم و این کتاب، فقط برای این است که ما بتوانیم توی برنامه ای مشخص

کتاب هنر ما خطاطی، نقاشی و همه هنرهای روز را دارد ولی معلم مجاز نیست که در درس خطاطی، نقاشی و موسیقی کار کند. یاد آموزش نت یا یک ساز خاص، یعنی بحث آموزش تلفیقی، ادبیات توأم با موسیقی و آن مقاصدی را که در کشور ما دنبال می کنند، هر چه هست، ایجاد فرصت یادگیری، مجال، آرامش و عمق در یادگیری نیست!

از یک نقطه شروع کنیم و به یک نقطه مشخصی در آینده معلوم برسیم. به نظر می رسد که همه آگاهی هایی را که ژاپنی ها از نظام آموزش پیشرفته دارند، ایرانی ها هم دارند. اما در نظام آموزشی ما یک اتفاق ساده افتاده، این که ما کل برنامه را اشغال کرده ایم و با محتوا و درس های زیاد، معلم، دانش آموز و اولیا و جامعه یک استرس دارد و فکر می کنند که اگر مثلاً در درس انشا، یک بحث خاصی اگر دو روز طول بکشد بچه از سایر درس ها و از دنیا عقب می ماند!

من فیلمی از آموزش و پرورش انگلستان دیدم که در درس هنر، بچه های کلاس بالباس کار می آمدند، توی کارگاه تا با موادی که از پیش آماده بود وسایلی را مانند اجداد ما قبل تاریخ شان بسازند. یعنی با همان ابزار، مواد و شیوه و با همان آزادی و صبر و حوصله، از نوع هنری که پیشینیان داشتند، شبیه سازی می کردند. که یک جور با گذشته شان مانوس شوند، فرصت می یافتند با ریشه های فرهنگی گذشته شان عمیقاً پیوند بخورند. اما به بچه های ما مجال نمی دهند که با آرامش حتی یک ساعت روی خط نستعلیق کار و تجربه کنند. کتاب هنر ما خطاطی، نقاشی و همه هنرهای روز را دارد ولی معلم مجاز نیست که در درس خطاطی، نقاشی و موسیقی کار کند و در آموزش نت یا یک ساز خاص، یعنی بحث آموزش تلفیقی، ادبیات توأم با موسیقی و آن مقاصدی را که در کشور ما دنبال می کنند، هر چه هست، ایجاد فرصت یادگیری، مجال، آرامش و عمق در یادگیری نیست! در نهایت ما به اینجا رسیده ایم که بچه سؤال دارد و نیاز دارد که به این درس بیشتر پرداخته شود، ولی مجال نیست. محدودیت های اینجوری به نظر من یک ترس ملی هست از عقب ماندن و این درس در کشورهای درحال توسعه بیشتر هست و برای همین هم فکر می کنند مظاهر تمدنی را در برنامه و کتاب آورده اند و ما فرصت

بختیاری: این جا فقط معلم هست که درس می دهد، ولی پیام وزیر آموزش و پرورش ژاپن به معلم این است که: آیا می توانید از دانش آموزان یاد بگیرید؟ در حالی که خودمان به عنوان معلم از بچه ها خیلی یاد گرفتیم، ولی هیچ وقت این باور وجود ندارد که می توان از دانش آموزان هم یاد گرفت. ما در حفظ کردن خیلی خوبیم، ولی به فهمیات اهمیت نمی دهیم. چند نکته از کتاب دکتر سرکار آرنی عرض کنم: در ژاپن معلم ها پژوهش مشارکتی می کنند، و معلم ها از هم یاد می گیرند و به درس پژوهی مشغول هستند، اشاره به این دارد که خود معلم درگیر مسئله می شود و مثل پژوهش مشارکتی ما یعنی اقدام پژوهی، خودش درگیر می شود و با مسئله برخورد کرده، جواب می دهد. در آموزش و پرورش ایران باور نداریم که معلم می تواند از همتای خودش یاد بگیرد، چه رسد که بخواهد از دانش آموزان یاد بگیرد! یکی از ویژگی های مدرسه کارآمد این است که معلم ها از هم یاد بگیرند و در یابند که از همتا بهتر می توانم ببرسم. بر اساس



پژوهش های ملی و بین المللی، ژاپنی ها در یافتند که دانش آموزان دوره آموزش عمومی، در خواندن و نوشتن و ریاضی و علوم از همتایان خود در جهان پیشی گرفتند، ولی در توانایی حل مسئله، طراحی و تفکر انتقادی و تحلیل مسائل پیچیده بر اساس توانایی های خود ضعف هایی دارند. وزارت آموزش و پرورش ژاپن این مسئله را تاکید زیاد بر حافظه دانش آموزان، انتقال دانش و نارسایی نظام ارزیابی آموزشی ذکر کرده است (سرکار آرنی ۱۳۸۶).

حسین زاده: اساساً در مدرسه کارآمد همه از هم یاد می گیرند و مدرسه کارآمد مدرسه ای هست که از جامعه یاد می گیرد، جامعه نه به معنی آنچه که در پیرامون مدرسه هست، بلکه دنیایی که ما را احاطه کرده و متعلق به همه است. اصلاً این طور نیست که معلم از دانش آموز یا از کتاب یا از کشور خاص باید یاد بگیرد. مدرسه محلی هست که آدم هایی که قصد درس خواندن دارند دور هم جمع می شوند نه

باید طبق برنامه بودجه بندی کتاب کار کنیم. با این روش ما باید یا با کیفیت کار کنیم یا کمیت. در بین معلم ها و جامعه آموزشی ما معمول شده کمیت همیشه کیفیت را قربانی کرده و ما بین انتخاب این دو مانده ایم. آیا باید یک چیز را در ذهن دانش آموز جا بیندازیم و تعمیق کنیم؟ عملاً به این می رسیم که کتاب را تمام کنیم و بعد به بقیه مسایل اصلاً نمی پردازیم.

من دانش آموز تحلیلگر ندارم و معلم و استاد و تحلیلگر نیز نداریم. اگر من تأکید کردم روی ارزشیابی تکوینی، به این دلیل است که وقتی من می پرسم یک پاراگراف خوانده شده شما بگویند ببینم شما چه فهمیدید؟ دارم ارزشیابی می کنم، یعنی هم تدریس می کنم و هم ارزشیابی می کنم و دانش آموز می گوید که دارم گوش می دهم. می بینیم خوب، چقدر فهمید؟ و همان لحظه نظرم را نمی گویم. می دانم خطایی این وسط هست. دلم می خواهد بچه های دیگر فعال بشوند و این را بگویند و آنها را تشویق کنم که بگویند. در نتیجه چون ارزشیابی و تدریس با هم آمیخته می شود روش های تدریس سنتی و معلم محور نزدیک می شود به روش های فعال مشارکتی، برای همین من می گویم اگر ارزشیابی تکوینی را جا بیندازیم و معرفی کنیم، روش های تدریس ما هم تغییر می کند. چون الزام دارد به اینکه وقتی دو خط یا یک صفحه تدریس می شود، بلافاصله یک بازخورد ایجاد بشود و ارزشیابی شود، نتیجه ارزشیابی دوباره به تدریس معلم برمی گردد. تأکید من روی ارزشیابی به این علت است.

مصیبت دیگر ما این است که نمی دانیم که در تمام دنیا چه خبر هست؟ در ژاپن چه کار می کنند؟ می دانیم که ژاپنی ها اهل دیسپلین هستند اما نمی دانیم چه قدر و آیا این دیسپلین تا آنجا می رود که آزاد اندیشی، قدرت بیان و قدرت نقد را از دانش آموز بگیرد؟ در آموزش و پرورش ما این طور هست. دیسپلین آنقدر جلو می رود که به مدیری که به سکوت در کلاس من اهمیت می دهد برسد- و آن برمی گردد به بحث فرهنگ سکوت که پائولو فریره مطرح می کند که در کشورهای جهان سوم فرهنگ سکوت در آموزش و پرورش رایج هست. همان طور که در فرهنگ پدرسالاری ما هست که در خانواده سکوت، اطاعت و در کلاس همین فرهنگ و همین انضباط حاکم است. شما فرمودید که مدرسه ما اصلاً مقتضیاتش از جامعه ما جدا نیست و بعد مسئله نمره داریم و بچه های ما خواهند نمره بگیرند. یا آنقدر تست بزنند تا برای کنکور آماده شوند.

حسین زاده: به همین دلیل است که عده ای عقیده دارند تغییراتی که باید در نظام آموزشی کشور ما داده شود، به صورت یک منظومه و نظام کامل و در همه ابعاد باشد. به تغییرات جزو جزو نمی توان دل سپرد. ضمناً در خود ژاپن هم، کنکور یک مصیبت است و مشکل دارد. در این باره می توانید به آمار خودکشی های ناشی از عدم موفقیت در کشورهای

خاور دور و از جمله ژاپن مراجعه کنید.

خانم شمیزو: کنکور ژاپن مثل ایران نیست. کمی سبک تر و مفهومی تر است.

خانم صالحی: از همان جا می گویند حفظ کنید، برای کنکور. مطالعاتی شده، بچه هایی که توی کنکور قبول نشده اند، در ک و میزان سواد و تفکرشان قوی تر از بچه هایی است که در کنکور قبول شده اند. مسئله نمره است. شما خیلی خیلی علاقه مند و صاحب فکر باشید تا زمانی که به نمره اصالت دهیم و به دانش آموز بگوییم باید نمره بگیریم، دانش آموز ما دیگر تفکر نمی کند و فقط حفظ می کند تجزیه و تحلیل و نقد نمی کند، معلم های ما هم همینطور هستند.

حسین زاده: اجازه بدهید که این مباحث را یک کمی جمع و جور کنیم. خانم شمیزو! شما معلمی

مصیبت دیگر ما این است که نمی دانیم که در تمام دنیا چه خبر هست؟ در ژاپن چه کار می کنند؟ می دانیم که ژاپنی ها اهل دیسپلین هستند اما نمی دانیم چه قدر و آیا این دیسپلین تا آنجا می رود که آزاد اندیشی، قدرت بیان و قدرت نقد را از دانش آموز بگیرد؟ در آموزش و پرورش ما این طور هست.

هستید که با تفکر ژاپنی در نظام آموزش و پرورش ما وارد شده اید و بعد با این متفاوت بودن نگاه بچه ها و مجموعه ای که به عنوان همکاران شما هستند، متوجه شدید که با شما متفاوت هستند. بعد آمدید یک ابتکارهایی به خرج دادید که بتوانید این جو را تغییر بدهید و یک دستکاری هایی توی صحبت کردن، توجه کردن، تحمل کردن و گاهی هم یک روشهایی را به کار بردید که بچه های ما با روش شما زبان ژاپنی را درست یاد بگیرند و تا حدودی هم موفق شدید. می خواهم ببینم این اتفاق برای شما، یعنی کلاس شما به انتها رسید و شما امتحان گرفتید و بالاخره دانش آموزان شما یک ترم را با شما تمام کردند. معمولاً در نظام ژاپنی نیز ارزیابی پایانی داریم، یعنی از بچه های می پرسند نگرانی شما درست بود یا نه و ترس شما از خطا کردن، از نمره و ترس شما از من به عنوان کسی که به روش دیگری کار می کند درست بود یا نه؟ خیلی خوشحال می شوم اگر دیالوگی بین شما و دانشجویان بوده را بشنوم.

خانم شمیزو: روش من و روش همه معلم های ژاپنی در دانشگاه یکی است. همه ما یک سطح در ذهنمان هست، به عبارت

دیگر ما تا این نقطه می خواهیم تدریس کنیم و تا آنجا تدریس می کنیم و بعد بچه ها اگر به این سطح برسند نمره خوب می گیرند و اگر نرسند، متأسفانه نمره کم می گیرند و ما امتحان می گیریم ولی سطح تعیین می کنیم و در کلاس بچه ها را چک می کنیم، نه فقط در امتحان بلکه ممکن است توی این ترم نمره شما خوب نباشد، ولی ترم بعد نمره شما خوب می شود و راه می افتید.

حسین زاده: آیا با این فکر شما، دانشجویان با آن بر خورد نکرده اند؟

خانم شمیزو: چرا بر خورد کرده اند ولی بعضی ها هم قبول می کنند.

حسین زاده: یعنی معیارهای خودتان را در ابتدای ترم برای دانشجو توضیح دادید، که بر اساس چه معیارهایی سطح شما را مشخص می کنیم؟ یعنی اگر مثلاً فکر کنید، اگر شما مثلاً گزارش بنویسید و اگر سوال کنید اگر نشان دهید موضوع را فهمیده اید و در واقع با معیار ما به سطح بالاتر می روید و اینها را می گویند.

خانم شمیزو: من اول ترم توضیح می دهم، این ترم این کار را می کنم. مثلاً این جزوه یا اثر را می خوانیم و در دستور این سطح ما است و برنامه ترم را نشان می دهیم، روش ارزیابی را توضیح می دهیم، و به بچه های می گوئیم، برای تکلیف هر کدام تا هفته دیگر ۵ یا ۶ صفحه بنویسید و به ما بدهید و چک می کنم. اگر خوب بود، نمره بهتر می دهم. و به بعضی ها می گوئیم، چگونه متوجه نشدید و توضیح می دهم، چرا شما نتوانستید متوجه شوید؟ کدام را مشکل دارید؟ و توضیح می دهم و ممکن است توضیح ما خوب نبوده باشد. یعنی زبان ژاپنی را تدریس می کنم و اگر بچه ها متوجه نشوند کلاس من ارزش



با کسانی که به سر نوشت شان علاقه مندیم حرف می زنیم، به این دلیل است که آنجا دیگر وظیفه ما تمام شده و حالا به عنوان یک انسان مسئول با دانش آموز، اولیا و یا معلمان دیگر حرف می زنیم. معلمان داریم که می روند به سمت اینکه مسئله یک بچه را حل کنند و شاید در کشورهای دیگر این قدر وقت نگذارند. این ادای یک وظیفه انسانی است، نه یک تکلیف حرفه ای!

من دو تا سؤال دیگر از خانم شمیزو دارم، آیا آموزش زبان ژاپنی شما در دانشگاه تهران محصور در کلاس هست؟ یعنی با دانشجو فقط توی کلاس هستید؟ یا این که فضای یادگیری را بازتر کرده اید؟ مثلاً بچه ها را گردش علمی می برید و از فیلم، تلویزیون و اینترنت استفاده می کنید؟ از این چهار دیواری کلاس بیرون می روید؟

خانم شمیزو: اگر بچه ها بیایند و دوست داشته باشند با ما صحبت کنند و جایی بروند، با آنها حرکت می کنم.

حسین زاده: یعنی باید خودشان بخواهند و پیشنهاد بدهند. به طور معمول چون نظام آموزش عالی ما محصور در کلاس، برنامه و کتاب هست و این تاثیر می گذارد روی معلم خارجی، می خواهم ببینم شما این را باز کرده اید؟ یا به شیوه ایرانی، زبان ژاپنی را تدریس کردید؟ مثلاً اگر ۲۰ سال پیش نمی توانستیم زبان ژاپنی را در کلاس بیاوریم، الان از طریق اینترنت و فیلم و فضا سازی مجازی، امکاناتی را می شود توی محیط آموزشی فراهم کرد، تعداد ژاپنی هم کم نیست!

خانم شمیزو: متأسفانه برای بچه ها کم است.

خانم صالحی: از خانم شمیزو سؤال می کنم که اگر حق انتخاب داشتید دانشجویان ایرانی یا ژاپنی را برای تدریس انتخاب می کردید؟ اگر برای شما امکان دارد مقایسه کنید که هر کدام از آنها چه خوبی ها و امتیازی دارند؟

خانم شمیزو: اول خودشان اهمیت می دهند و همه معلمان ژاپنی نیز همین طور هستند، برای آن ها این اهمیت دارد که دانشجویان چقدر به درس خواندن علاقه دارند و به این خیلی اهمیت می دهند.

خانم صالحی: مثلاً در یک کلاس ژاپنی یا ایرانی کار با کدام برای شما شیرین تر است، یا احساس خوشحالی و رضایت بیشتر دارید؟ و اگر در کلاس خودتان بیشتر احساس رضایت می کنید می خواهم ببینم فکر می کنید که آنها به درس علاقه مندترند و در کل می خواهم احساس شما را در زمینه دو گانگی موجود در کلاس دانشجویان ما و شما بدانم؟

خانم شمیزو: سؤال خیلی سختی است و باید امتحان کنم که چقدر علاقه و دوست دارند که درس بخوانند.

خانم صالحی: در کلاس های ایران خسته نمی شوید؟

خانم شمیزو: نه.

بختیاری: نکته ای که در مدارس ژاپنی با توجه به مطالعه ای که داشته ام به نظر من آمد این است

نیازهای اولیه در زندگی روزانه و کسب بینش لازم برای یک زندگی سالم با شادی، آسودگی و سلامتی. ۲- پرورش حس محبت، اعتقاد به دیگران، و تقویت گرایش های مستقل بودن و (استقلال) و نیز همکاری و تعاون و همچنین هشیاری اخلاقی. ۳- پرورش علاقه و توجه به طبیعت و چیزهای اطراف، و رشد آگاهی نسبت به ارزش عواطف و اندیشه درباره آن. ۴- پرورش علاقه و توجه نسبت به نقش مکالمه و گفت و گو توسعه روابط و لذت بخش نمودن ارتباطات گفتاری و شنیداری و نیز درک نقش آن ها در ارتباطات (لوئیس ترجمه افشین افشین منش و ایل بیگی طاهر، ۱۳۸۶، ص ۳۷). وزارت آموزش و پرورش، نیل به اهداف مشخصی را از ارائه این توصیه ها در سر دارد.

به نظر می رسد اصلاً حرف زدن در مورد مسائل آموزشی را کار بیهوده ای پنداشته ایم! به همین دلیل زمانی که معلمان در آن درباره آموزش با هم حرف بزنند، در برنامه مدارس پیش بینی نشده است.

حسین زاده: این خیلی جالبه برای شما بگویم که در ایران در ساعت فعال کار آموزشی، مسائل خصوصی را رد و بدل می کنند و وقتی مدرسه تعطیل می شود راجع به مسائل آموزشی حرف می زنند. به نظر من می رسد اصلاً حرف زدن در مورد مسائل آموزشی را کار بیهوده ای پنداشته ایم! به همین دلیل زمانی که معلمان در آن درباره آموزش با هم حرف بزنند، در برنامه مدارس پیش بینی نشده است. در گروه های آموزشی هم، نه معلمان بلکه نمایندگان شان راجع به نحوه طرح سؤالات با هم حرف می زنند. آموزش ما در عین تنوع، تفاوتی که دارد، سیستم خیلی ساده شده است. یعنی آنچه باید آموخته شود و آنچه که باید امتحان گرفته شود و آنچه باید پایان کار تعلیم و تربیت باشد این ها همه اش تعریف شده است و انسان هوشمند به عنوان کسی که دارد انجام وظیفه می کند و آن وظیفه انتقال یک مجموعه محتوای مشخص باشد و پرسیدن یک سری سؤالات از پیش استاندارد شده، دیگر نیازی ندارد که از همکاران خودش یاد بگیرد یا درباره مسایل دانش آموزان حرف بزنند. علت این که ما بیرون مدرسه دو به دو

ندارد. در کلاس درک بچه ها را چک می کنم و این مورد در نمره پایان ترم تأثیر دارد.

حسین زاده: این نوع رفتاری که شما دارید در تربیت معلم آموخته اید یا همانند سازی کرده اید با دوران تحصیل خودتان؟

خانم شمیزو: با معلمان دیگر هماهنگ می کنیم.

حسین زاده: با معلمان دیگر هماهنگ می کنید؛ یک انضباط دارد، که همه معلمان ژاپنی دارند و آن دیسیپلین را خودشان می سازند یا برایشان ساخته می شود.

بختیاری: من یک توضیح بدهم. یک مدرسه ژاپنی رفته باز دیدم، صبح که وارد مدرسه ژاپنی شدم، دیدم معلمان نشستند و دارند حرف می زنند (گفت و گوی معلمان) فکر کردم مثل معلمان ایرانی هستند که حرف می زنند؛ گفتند نه! معلمان که اول صبح می آیند در مورد کار و موضوع تدریس آن حرف می زنند و مشورت می کنند و معلمان از هم یاد می گیرند و جناب دکتر سر کار آرنی آورده که بیشترین برنامه های آموزشی ژاپن بر توانمندسازی معلم و غنی سازی فرایندهای یاددهی و یادگیری است. همان طور که خانم شمیزو فرمودند، معلم ها از هم یاد می گیرند و هر روز موظفند ۲۰ دقیقه بنشینند و از هم یاد بگیرند و جای این برنامه در مدارس ما خالی است. شاید یکی از وظایف مدارس کار آمد این باشد که این نوع مدارس باید یادگیرنده باشند. در این مدارس مدیران، کارکنان، معلمان حتی دانش آموزان باید یادگیرنده باشند. تا خود معلم رشد نکند چگونه می تواند بچه را رشد بدهد! معلمان در مدارس باید شوق یادگیری را در دانش آموزان ایجاد کنند. در هنرمود های

دولت برای آموزش پیش دبستانی ژاپن آمده : ۱-



که خانم دکتر کاترین لوپس و دکتر سرکار آرنی مطرح می‌کند. ایشان رفته رفته موفقیت‌آپنی‌ها را مطالعه کرده می‌گویند، در ژاپن شوق یادگیری را از دوره ابتدایی در دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند، و مهم است که شوق یادگیری در دوره ابتدایی ایجاد شود و معلمان در این دوره به علاقه‌بچه‌ها بسیار اهمیت می‌دهند.

خانم صالحی: در مقالاتی که خواندم برای من سؤال پیش آمد که وقتی بحث پیشرفت ژاپن و فرهنگ سخت‌کوشی در ژاپن مطرح می‌شود، به نکته‌ای اشاره می‌کنند که این فرهنگ تحت تأثیر نظریات و تعلیم کنفوسیوس شکل گرفته است. می‌خواهم ببینم، آیا واقعاً در شرایط فعلی ژاپن این تعلیم جایگاهی دارد یا آیا مطالعات ما به طور دقیق انجام نشده؟

خانم شمیم‌زو: من اطلاعات جدید در این رابطه ندارم، ببخشید.

بختیاری: کنفوسیوس و بودا، چقدر به آموزش توجه و تأکید داشته‌اند؟ مثلاً اسلام آموزش و یادگیری بر همه واجب و ضروری دانسته مثلاً می‌گوید برو یاد بگیر حتی در چین و زگهواره تا گور دانش بجوی.

خانم شمیم‌زو: در ژاپن، کلاس اخلاق دارند، نه بر اساس آرای بودا بلکه کلی است. در ژاپن نه فقط بودا و مسیحیت در مدرسه رنگ دینی نشان نمی‌دهند و گرایش دینی نیز ندارند. به علاوه اخلاق کلی و یکسان است.

حسین زاده: گرایش خاص دینی ندارند و اخلاق را موضوعی عمومی می‌دانند. همه ادیان الهی در اخلاق یک مشابهت‌هایی دارند، و اینها بیشتر به پرش و پاسخ، و انطباقی را که باید بچه بفهمد نه اینکه تقلید بکند نگاه می‌کنند. مثلاً دروغ نگویند، تقلب نکنند، در آداب معاشرت و در احترام به بزرگترها و... که همه ادیان الهی این چنین توصیه‌هایی داشته‌اند. ما خیلی ممنونیم که شما در یک مصاحبه بدون برنامه ریزی به سبک ایرانی شرکت کردید و اگر ما مهمان شما بودیم قطعاً این مصاحبه به این صورت اتفاق نمی‌افتاد و شما حتماً قبل از مصاحبه برنامه ریزی می‌کردید. به نظر انسان موجودی هست که به یک نسبتی از آزادی توأم با برنامه و انضباط نیاز دارد. هر نظام آموزشی، بین آزادی و دیسیپلین یک طیف است. که اگر به اعتدال بین آن دو گرایش پیدا کنیم بهتر از این خواهد بود که انسان را فقط در برنامه‌ها غرق کنیم. درست است که امروزه ملت‌ها و نظام‌های آموزشی را به موفق و ناموفق تقسیم بندی می‌کنند، ولی نمی‌دانیم که این موفقیت‌ها در سال‌های بعد چه بلایی سر ما می‌آورد. چون آینده دور را نمی‌بینیم، یا جوری که دوست داریم تصور می‌کنیم، ممکن هست خیلی خطاهای ما در قیاس با وضعیت امروز دنیا خطا باشد یا خیلی از حسن‌های ما در قیاس با امروز و ارزش‌های دنیای حاکم ارزش یا ضدارزش باشد. کافی است آن چتری که روی دنیا است که

بر مبنای آن ارزش‌ها را تبیین و تفسیر می‌کند جایجا شود و خیلی از آن چیزهایی را که ما می‌پنداریم درست است می‌تواند غلط باشد و خیلی از چیزها که غلط می‌پنداریم، می‌تواند درست باشد. انسان تا وقتی که سؤال می‌کند و برای سؤالات خودش فکر می‌کند، همیشه احتمال این که راه درست را پیدا کند وجود دارد. اگر چیزی را از قلم انداخته‌اید بفرمایید.

خانم شمیم‌زو: خیلی استفاده کردم. در مورد کیفیت و کمیت، روش ژاپنی این سؤال برای من مطرح است، همیشه احساس می‌کنم این درست است یا نه؟

حسین زاده: این خودش یک مسئله است که بچه‌های ایرانی در همه دوران تحصیلات و همین الان، در همه کلاس‌های دیگر به سبک ایرانی درس می‌خوانند. حالا توی یک درس یک دیسیپلین ژاپنی را حفظ می‌کنند، چون همه این‌ها به نمره و مدرک تبدیل می‌شود باید انسان به درجه‌ای برسد که آن چه

در ژاپن بیشتر به فکر و فهمیدن اهمیت می‌دهند، استعداد حفظ کردن کم شده، همچنین محتوای آموزش و پرورش کم شده است و این مشکل در دانشگاه هم وجود دارد. بیشتر روش کیفی است نه محتوایی.

را که به دست می‌آورد در قیاس با آنچه را که برایش زحمت می‌کشد قرار بدهد و نه آنچه را که...

خانم شمیم‌زو: نمی‌شود بگویید این کار را بکنند یا نکنند باید خودشان تصمیم بگیرند و خودشان باشند.

حسین زاده: حالا توی ژاپن توی خانه‌ها به بچه‌ها می‌گویند درس بخوان؟ پدر و مادر ایرانی همیشه به بچه‌های خودشان می‌گویند درس بخوان.

خانم شمیم‌زو: در ژاپن زیاد بچه را تحت فشار قرار نمی‌دهند که حتماً چه کار بکند. چون در ژاپن بیشتر به فکر و فهمیدن اهمیت می‌دهند، استعداد حفظ کردن کم شده، همچنین محتوای آموزش و پرورش کم شده است و این مشکل در دانشگاه هم وجود دارد. بیشتر روش کیفی است نه محتوایی. در ریاضی و فیزیک ایرانی‌ها بهتر از ژاپنی‌ها متوجه می‌شوند. دانشجویان رشته ریاضی دانشگاه ایرانی، بهتر از ژاپنی‌ها ریاضی می‌دانند. سطح آموزش ریاضی و فیزیک پایین آمده، اما آموزش به روش ژاپنی در صنعت تاحالا خوب بوده است.

حسین زاده: می‌توانیم بگوییم نظام آموزشی

هر کشوری برای مقاصد آن و در چارچوب نظام فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه طراحی می‌شود و باید به آن پاسخگو باشد و اگر به آن پاسخگو بود، یعنی نیروی انسانی مورد نیاز را برای آن جامعه تأمین کرد و در جامعه بزرگسالی مشکلی پیش نیاید، اهداف و کارکرد آن نظام آموزشی برای آن جامعه صحیح است. قیاس بین دو یا چند نظام، چه از حیث محتوا و چه از حیث روش یک جور یکسان نگرانی ارزش‌های انسان، جوامع انسانی و مقاصد نظام‌های تعلیم و تربیت در جهان است و خود این مخاطره آمیز است. چون ما با این روش یک نظام استاندارد بین‌المللی را حاکم می‌کنیم و تمام خرده فرهنگ‌ها و تمام روش‌هایی را که در اثر فعالیت آزاد انسان‌ها به وجود می‌آید از بین می‌بریم. خرده ارزش‌ها را ضدارزش می‌کنیم و چون نمی‌دانیم، در آینده دور چگونه ممکن است زندگی کنیم، بنابراین باید خیلی از مهارت‌هایی را که الان خیلی خوب می‌دانیم یا خیلی مهارت‌هایی را که هنوز بلد نیستیم، در دنیای آینده ما متفاوت باشد و برای من خیلی جالب است که شما ضمن اینکه بسیار به شیوه‌های ژاپنی در مقایسه با شیوه‌های آموزشی ایران، علاقه‌مند هستید که آن را توسعه بدهید این نگرانی را نیز در دل دارید و واقعاً نمی‌دانید که کدام درست است و این یک نکته آموزنده‌ای دارد که ما عکس این را شاهد هستیم و ما خیلی وقت‌ها روش‌های موجود خودمان را با روش‌هایی معامله یا معاوضه می‌کنیم، که نمی‌دانیم واقعاً در کجا کشت شده، شکل گرفته، برای چه هدف و منظوری ساخته شده است؟ اگر ما بیاییم روش خودمان را عوض کنیم و روش‌های دیگران را اقتباس کنیم، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این نکته بسیار ظریفی است.

من فکر می‌کنم که از حسن نظر شما ما سوء استفاده نکنیم و شما را خسته نکنیم هر چند که ژاپنی‌ها بسیار علاقه مند به گفتگو و اهل چالش هستند.

دانشجوی ما با آن روحیات که از آن صحبت می شد وقتی وارد این کانال می شود و بیرون می آید خیلی بهتر می شود، می خواهیم ببینیم آن چه هست؟

بختیاری: به نظر من تمام انسان ها قابلیت شدن دارند. آنجا (در ژاپن) آنها را توی آن سیستم پرورش می دهند. معلمان و مدیران، بهترین استعدادها و توانایی ها را دارند ولی به نظر می رسد به نحو مطلوب این استعدادها پرورش نمی یابند؛ به گفته مارشال، باید در هوش توده مردم سرمایه گذاری کرد. به گفته زیر توجه کنید: اگر هیچ چیز ندارید، سرمایه گذاری در هوش توده مردم کنید (الفرد مارشال - به نقل دکتور محمود قنادان - اقتصاد آموزش).

حسین زاده: بچه های خودشان هم باید این جور باشند، که وقتی توی آن سیستم مساعدا قرار می گیرند اوج بگیرند ولی چرا بچه های ما اوج می گیرند؟ شاید علت این است که ما هنوز راه ورسم خراب کردن ذهن بچه ها را به دقت یاد نگرفته ایم. اما آنها یک مقدار یاد گرفته اند و یک جورایی انسان را برنامه پذیر تربیت می کنند. مثلاً اگر فکر بکنند انسان باید فکور باشد می توانند این را توی دیسپلین آموزشی خودشان شرایطی را به وجود آوردند که محصول آنها فکور باشد و اگر بخواهند برود سر کسب و کاری، مهارت هایی به او یاد می دهند که واقعاً برود همانجا مؤثر واقع شود. ولی افرادی که در ایران هستند زمان زیادی را صرف تحصیلات می کنند. وقتی می روند توی کسب و کار آموخته هایشان مربوط نیست مجبورند همه مهارت های مورد نیاز خود را در حین کار یاد بگیرند. کسی که در خارج از کشور درس می خواند و مدرک عالی می گیرد غالباً در همان جا کار آبی دارد. در اینجا فقط یاد می گیرد که آموزش بدهد. یعنی یک مقداری ما در تعلیم و تربیت خودمان آزادی ریخت و پاش داریم. کسب و کار، زندگی ما با آموزش های رسمی ما تطبیق ندارد. اما در آن جامعه همه چیز برنامه ریزی شده است و این در واقع یک جورایی تفاوت فرهنگی دو کشور است.

خانم شمیم زو: من می خواستم بگویم برای بچه ها این مهم است که شادی و شوق همراه درس خواندن یاد بگیرند، مثلاً در کلاس ریاضی می توانند از روزنامه استفاده کنند و خوشحال می شوم. حساب و کتاب کردن و خود بچه ها خوشحال می شوند. وقتی ماشین پدرش خراب شده در کنار خیابان ایستاده و چطور حرکت می کند و آنچه در مدرسه یاد گرفته اند آنجا می توانند استفاده کنند. بزرگترها می گویند آفرین و بچه ها خوشحال می شوند.

حسین زاده: در ایران نظام آموزشی یعنی تعلیم و تربیت برای تعلیم و تربیت. ولی در ژاپن تعلیم و تربیت برای زندگی است. برای همین است که فارغ التحصیلان ما آن هایی که خیلی درس خواندن را جدی می گیرند و خیلی در تعلیم و تربیت غرق می شوند. این ها معمولاً زندگی را فراموش می کنند و فقط می روند دنبال درس، کلاس، نمره، مدرک و در نتیجه به جایی می رسند که مدرک را می گیرند و استعداد عالی

خانم شمیم زو: بچه اگر دنبال نمره و مدرک باشد، بعد از فارغ التحصیل شدن یاد نمی گیرد و دلسرد

اگر در ژاپن کسی علاقه نداشته باشد نمی آید که زبان فارسی بخواند ولی در ایران این طور هست چون می خواهیم یک مدرک بگیریم

حسین زاده: شاید به این دلیل دنبال مدرک و نمره است که همه چیز را فراموش کند و برود در صحنه واقعی و از نو و متناسب با نیاز خود یاد بگیرد. وقتی انسان همه چیز را فراموش کند و در هر شرایطی که قرار بگیرد دوباره مجبور است یک چیزی هایی برای خودش فراهم کند. شما نگرانی تان این است که آن چیزی که فراهم می کند بیرون از نظام آموزشی، ممکن است چیز پر مخاطره ای باشد؛ یا مورد نیاز جامعه و صنعت نباشد که ما اسم آن را تهاجم فرهنگی می گذاریم.

خانم صالحی: خانم شمیم زو فرمودند وقتی بچه ها یا دانشجویان ما در معرض آموزش ژاپنی قرار می گیرند بعد از یک مدتی خیلی مطلوب می شوند و همین ها وقتی می روند ژاپن برای ادامه تحصیل تحسین برانگیز می شوند. من می خواهم بدانم که در آموزش ژاپنی که دانشجویان ما در معرض آن قرار می گیرند و تغییر نشان می دهند چه نکته ای وجود دارد که این تغییر را ایجاد می کند؟ که



خانم شمیم زو: حسن ایرانی ها و ژاپنی ها را بگویم که از همه بهتر است، آن ها استعداد عالی دارند اگر کمی فکر کردن به آن اضافه کنند، خیلی عالی می شود. کسانی که می خواهند زبان ژاپنی را بخوانند یک بورسیه می گیرند، می روند ژاپن و درس می خوانند. استادان ژاپن نسبت به استعداد عالی ایرانی ها تعجب می کنند.

حسین زاده: این خیلی پاسخ ساده ای دارد. وقتی شما انسان را خودتان با برنامه خاص فرم می دهید، دیگر نباید چیزی فراتر از آنچه که در نیت شما هست از آن انتظار داشته باشید. ولی در نظام های آموزشی مثل ایران که فرم نهایی ما را مذهب و فرهنگ، خانواده و اجتماع می سازد و آموزش و پرورش فقط نقش پایه دارد. یعنی آموزش و پرورش نتوانسته که انسان را تماماً برای نیازهای خاصی نظیر دنیای صنعتی یا مدرن تربیت کند. یعنی چه خوب و چه بد نتوانسته تحولات و نیازهای دنیای صنعت و جوه بین المللی را به موقع متوجه شده و وارد برنامه هایش بکند و برای این هم آموزش و پرورش عمومی هیچ تصویری از کارگر یا تکنسین ماهر ندارد، خواسته مشخصی ندارد. به همین دلیل این بچه ها وقتی فارغ التحصیل می شوند، در هر موقعیتی قرار بگیرند خودشان را بهتر به آن شکل جدید درمی آورند. اما بچه هایی که در دیسپلین خاصی با مقاصد از پیش تعیین شده و کاملاً برنامه ریزی شده تربیت می شوند فقط برای آن دیسپلین پاسخ می دهند. در زندگی و دنیای واقعی هم همه انسان ها فکر نمی کنند. گاهی اگر قرار باشد همه انسان ها با هم فکر کنند، کاری پیش نمی رود. این ها در ادبیات تعلیم و تربیت سنتی ما در تعالیم فردوسی، سعدی، مولانا و بسیاری از بزرگان ما و کتابهای دینی ما و توی تعالیم ما همه فرموله شده است. در نتیجه اگر بچه های ما در مدرسه یاد نگیرند قطعاً بعد از فارغ التحصیلی و توی شرایطی که خانواده ها فراهم می کنند یاد می گیرند و این انسانی که یاد نگرفته دنبال فرصت هست که یاد بگیرد. در حال حاضر دنیای واقعی یادگیری ما خارج از مدرسه است.

آموزشی دارند، اما برای این که خودشان را وقف آموزش کرده‌اند، هم نسبت به هم سن و سال‌های خودشان دیرتر از دواج می‌کنند، دیرتر شغل می‌گیرند، آشنیزی بلد نیستند و فرهنگ خودشان را محصور در تخصص‌هایی که دارند می‌بینند. حالا توی ژاپن تعلیم و تربیت برای زندگی به این معنی است که وقتی علاقه، استعداد و رغبت شما به این است که بروید یک شغل، لازم نیست بروید دنبال فلسفه و ریاضی؛ می‌توانید بروید دنبال همان شغل و اگر می‌خواهید معلم شوید فرصتی فراهم می‌کنند که بروید معلم بشوید. اگر می‌خواهید دانشمند شوید، شرایط فراهم می‌شود. اینها هیچ ارتباطی با سطح زندگی یا خانوادگی شما ندارد، ولی چون ما یک مدل سنتی برای تعلیم و تربیت داریم یا باید غرق در تعلیم و تربیت شویم و از این



راه موفق شویم و یا باید تعلیم و تربیت را دور بزنیم و فراموش کنیم که به چه آینده‌ای علاقه داریم. باید نمره بگیریم و حفظ کنیم و بیاییم بیرون و برویم دنبال زندگی، یعنی حتی اگر آنهايي که می‌خواهند تعلیم و تربیت را در سطح عالی برای زندگی بخوانند، می‌روند خارج و آن‌هایی که تعلیم و تربیت را برای تعلیم و تربیت، یعنی دنبال هم درس خواندن و نمره گرفتن هستند هم همین‌طور ادامه می‌دهند. بین درس خواندن و درس خواندن برای آینده‌ای روشن تفاوت وجود دارد. نمی‌دانم چقدر با نظر من موافق هستید؟

خانم شمیزو: متأسفانه بیشتر بچه‌ها و خانواده‌هایشان دنبال نمره هستند و اصلاً فکر نمی‌کنند. در ژاپن هم همین‌طور هستند دانشجویان زیاد به درس خواندن علاقه ندارند، اما بچه‌ها خیلی دوست دارند به درس خواندن و میزان علاقه دانش‌آموزان ژاپنی به درس خواندن بیشتر است.

حسین زاده: من فکر می‌کنم که در کشور ما بچه‌ها به عنوان یک مورد خاص دیده نمی‌شوند. یعنی دسته‌جمعی دیده می‌شوند و دانشجویانی که آمده‌اند کلاس ژاپنی باید ژاپنی بخوانند و نمی‌گویند که کدام علاقه بیشتری دارد و کدام برای

چه کاری درس ژاپنی می‌خوانند.

چرا شما زبان و ادبیات فارسی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید؟ چون شما می‌خواستید بیایید ایران و روی فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی کار کنید. یعنی شما زبان ایرانی را برای یاد گرفتن بیاید با این فرهنگ زندگی کنید و ممکن است که دانشجوی ایرانی، زبان ژاپنی یاد بگیرد تا مدرک زبان ژاپنی بگیرد و اصلاً به این نمی‌اندیشد که با این توانایی یادگیری زبان ژاپنی می‌خواهد چه بکند اصلاً فکر نکرده و میزان تفاوت‌ها مشخص می‌شود.

اگر در ژاپن کسی علاقه نداشته باشد نمی‌آید که زبان فارسی بخواند ولی در ایران این‌طور هست چون می‌خواهیم یک مدرک بگیریم ممکن است بگوئیم زبان ژاپنی یاد بگیریم و این اتفاق در ایران می‌افتد.

به نظر من می‌رسد که نظام آموزشی ما نسبت به تربیت نیروی انسانی خودش، اینکه از چه مسیری دارد می‌رود و چه چیزی یاد می‌گیرد و چرا می‌خواهد چیزی را یاد بگیرد و به چه منظوری؟ هیچ برنامه و هیچ تعهدی ندارد. تعلیم و تربیت در ایران ایجاد فرصت‌های برابر تحصیلی برای همه است. یعنی هنوز ما وارد برنامه نشده‌ایم که نیروی انسانی را برای مقاصد مشخص و طبق برنامه تربیت کنیم. این شاید بدان علت باشد که هنوز ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شکل کامل خودش را پیدا نکرده است. در عین حالی که ظاهراً این کار عیب است، شاید حسن باشد! البته بستگی دارد به این که ما چقدر قایل باشیم به اینکه انسان تازمانی که خودش و فکرش کامل نشده باید برای آینده او فکر کرد. ما چون کشور ثروتمندی هستیم و پول زیادی داریم خطای زیادی هم در تربیت بچه‌های خودمان می‌کنیم. این یک حسن دارد، بچه‌ها فکر کرد چیزی را انتخاب می‌کند که لاقال به آن علاقه مند باشد.

خانم شمیزو: من از پانزده تا بیست نفری که می‌آیند برای آموزش زبان ژاپنی و می‌پرسیم که در کنکور، زبان ژاپنی انتخاب چندم شما بود؟ از هر صد نفر، یک یا دو نفر می‌گویند انتخاب اول. اکثراً فقط به خاطر این که مدرک بگیرند این رشته را انتخاب می‌کنند. بعضی‌ها کم‌کم علاقه پیدا می‌کنند و روش ژاپنی را هم یاد می‌گیرند و برای ادامه تحصیل به ژاپن می‌روند. بعضی از بچه‌ها این‌چنین هستند و درصدی خودشان علاقه پیدا کرده‌اند.

حسین زاده: یعنی اکثراً بدون برنامه و هدف جذب می‌شوند و یک عده‌ای تا آخر بی‌انگیزه می‌روند و شوق یادگیری پیدا نمی‌کنند، و تنها عده کمی علاقه مند می‌شوند. عده‌ای هم هیچ اصلاً ادامه نمی‌دهند و همه اینها هم هست.

خانم شمیزو: در ضمن یادگیری زبان ژاپنی کم‌کم تغییر می‌کنند و عوض می‌شوند و این خیلی مهم است.

حسین زاده: یعنی شما می‌خواهید بگوئید که زبان ژاپنی بار فرهنگی دارد. دانشجویانی که در این رشته درس می‌خوانند درصدی

گرایش به فرهنگ ژاپنی پیدا می‌کنند و ادامه می‌دهند. اگر این کلاس در ژاپن باشد قطعاً همه دانشجویان راه زبان ایرانی را ادامه می‌دهند و اگر این کلاس در ایران باشد تعداد کمی یعنی دو یا سه نفر به راهی را که وارد شده‌اند ادامه می‌دهند. به خاطر این است که ما ایرانی‌ها یک مقداری اهل دیسیپلین نیستیم و برای همین است که در طول تاریخ پایدار مانده‌ایم. نژادها و اقوامی که تنوع فرهنگی را پیشه خود می‌کنند، نقطه آسیب پذیر کمتری دارند. نقطه قوت آنها هم معلوم نیست؛ چون اگر نقطه آسیب پذیر داشته باشند از همان جا حمله می‌کنند و اگر نقطه قوت آنها معلوم شود نیز از همان جا حمله می‌کنند و خراب می‌کنند. این تنوع در تعلیم و تربیت و تنوع در آیین زندگی باعث شده که در طول تاریخ همیشه پایدار بمانیم. رمز موفقیت ما یک جور بازی کردن با همه ارزش‌هایی است که انسان تا امروز یاد گرفته است. خیلی از کشورها خودشان را می‌اندازند در یک مسیر روشن، چون نمی‌دانند که آخر این مسیرها کجا است مثلاً پدروش ایرانی بهتر باشد.

بختیاری: مدارس ایران را خانم شمیزو بازدید کرده و اطلاع دارد؟

حسین زاده: بله، وقتی می‌فرمایند من زبان فارسی خواندم تا بیایم توی فرهنگ ایران، یعنی دارد عاشقانه خودش را وقف این کار می‌کند. یعنی ارزش همه ابعاد فرهنگ ایرانی برای مثل فرهنگ ژاپن است و می‌خواهد آن دو را به هم وصل کند. ایشان در واقع نقطه جوش آن دو هستند.

بختیاری: من از خانم شمیزو و خانم صالحی و آقای حسین زاده تشکر می‌کنم.

حسین زاده: ما به شدت محتاج این هستیم که یک نفر از بیرون به ما نگاه کند و در طول تاریخ خیلی به ما کمک کرده و کسی که بی‌غرض باشد و فرهنگ ما را بشناسد. به ما کمک می‌کند، چون غالباً یک جور غرور همه چیز را درست دیدن در ما هست و فوق العاده ضد نقد هستیم، ولی وقتی یکی از بیرون ما را نقد می‌کند، خیلی راحت تر می‌پذیریم. سال‌های زیادی از قول آن خارجی خودمان را نفی می‌کنیم، انگار که زمان برای خود ما همیشه بی‌حرکت می‌ماند و تغییر نمی‌کنیم!

انتقادهای مطرح شده در این جلسه فرق می‌کند با انتقادی که از بیرون می‌شود. اینجا یک معیاری هست و آن حضور خانم شمیزو است، یعنی شما می‌توانید بنشینید و برای همه چیز شواهد بیاورید که درست یا غلط است. چون ما تصادفی دور هم جمع شده‌ایم، اگر یک نفر می‌گوید که این نظر درست یا نادرست نیست، حرف‌های ما اعتبار بیشتری دارد. تا در یک جلسه رسمی به عنوان صاحب نظر، استاد، معلم و کارشناس شرکت کنیم، من خودم علاقه مند هستم که بیشتر گفت و گو‌هایی که ضبط می‌کنیم، تصادفی باشد، که به قول ایشان ترس از خطا کردن از ما گرفته شود.